

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحولات جدید سیاسی در لیبیا



(ترجمه)

پرسش:

به تاریخ ۴ نومبر ۲۰۱۷م، روزنامه شرق اوسط نوشت: «نشست‌های قاهره به توافق بر سر یک پارچه نمودن سازمان نظامی لیبیا، به پایان رسید.» مسئولان نظامی لیبیا به تاریخ ۳۰ اکتوبر ۲۰۱۷م در قاهره زیر عنوان "مرتب نمودن ساختار نظامی لیبیا" نشستی را برگزار نمودند. با در نظر داشت این‌که "غسان سلامه" نماینده سازمان ملل برای لیبیا، از تاریخ ۲۱ سپتمبر ۲۰۱۷م گفتگوهای مربوط به اوضاع لیبیا را همراه حکومت سراج و مجلس نماینده‌گان در "طبرق" به منظور نقشه راه حلی‌که در نظر گرفته، آغاز کرده بود؛ مگر یک ماه قبل به خاطر معضل ماده ۸ توافق‌نامه صخیرات، که به تاریخ ۱۷ سپتمبر ۲۰۱۷م به امضاء رسیده بود، این گفتگوها نیز به حالت تعلیق در آمد.

سؤال این‌جاست، که آیا آغاز نشست‌های نظامی به معنی ناکامی نشست‌های سیاسی است؟ و یا به عبارتی دیگر، آیا گفتگوهای نظامی پس از بی‌ثمر بودن گفتگوهای سیاسی، به خاطر یافتن رامحل نظامی برای ماده ۸ توافق‌نامه است؟ بعداً چه چیز جدیدی در این دو سال، پس از توافق‌نامه صخیرات اتفاق افتاده است که طرفین این توافق‌نامه را امضاء نموده؛ ولی حال اختلاف نظر دارند؟ تشکر!

پاسخ:

هیچ چیز جدیدی اتفاق نیفتاده است، از همان ابتداء که طرفین این توافق‌نامه را امضاء می‌نمودند، بذر اختلاف در آن موجود بود؛ مگر هرکدام از طرفین، آن را به هدف و انگیزه متفاوت امضاء نمودند. به خاطر روشن شدن موضوع، باید امور ذیل را به بحث گرفت:

۱- طبقه فعال سیاسی دوران قذافی، طرفدار انگلیس بود و امریکا در آن زمان دارای نفوذ فعال در آن کشور نبود. وقتی‌که دوران قذافی پایان یافت، طبقه سیاسی سابق صعود کرد؛ چون ریشه‌هایش موجود بوده و خشکانده نشده بود؛ زیرا اغلب سیاسیون زیر نفوذ انگلیس قرار داشتند و سیاسیون طرفدار امریکا عملاً فعال نبودند. به همین دلیل، اروپا به بالاترین

سرعت ممکنه خواهان برگزاری انتخابات برای ایجاد دولت و پارلمان شد؛ چون به خاطر وجود طبقه سیاسی سابق انتظار داشت برنده این انتخابات گردد؛ ولی استراتژی آمریکا این بود که الی آماده کردن طبقه سیاسی جدیدی که در مقابل با طبقه سیاسی طرفدار اروپا بایستد، برگزاری هرگونه انتخابات را مختل کند. به عبارتی دیگر، برای اروپا، سرعت بخشیدن به راحل سیاسی مهم بود؛ مگر آنچه برای آمریکا اهمیت داشت، به تأخیر انداختن هرگونه راحل، الی ساختن طبقه جدید سیاسی بود. طبق عادت‌اش، تنها گزینه برای این مأمول، آشوبگری نظامی بود.

پس از این‌که حفتر در جنگ "چاد" شکست خورد و قذافی از حمایت او دست کشید، سپس در مارچ ۱۹۸۷م او با ۳۰۰ عسکر دیگری لیبیایی گروگان گرفته شد. در آن زمان آمریکا با دولت "چاد" ارتباط برقرار کرد و سپس در سال ۱۹۹۰م استخبارات آمریکا در خصوص رهائی حفتر با دولت چاد گفتگو کرد و او را آزاد کردند. پس از رهائی، حفتر توسط طیاره آمریکایی متعلق به "سیا" به آمریکا انتقال داده شده و به او پناهندگی سیاسی دادند. حفتر با جنبش مخالفان لیبیا که در خارج فعالیت می‌کرد، پیوست. او برای ۲۰ سال در ایالت ویرجینیای آمریکا ساکن شد و گفته می‌شود که با سازمان سیا تماس‌های نزدیکی داشته و "سیا" او را آموزش نظامی داده است. همچنین برای او جنگ‌های چریکی را آموزش داد و سرانجام در ۱۷ فیبروری ۲۰۱۱م به لیبیا بازگشت و در شهر بنغازی دست به فعالیت‌های سازنده زد و نقش بزرگی را ایفاء کرد.

۲- آمریکا حفتر را به منظور تلاش برای ایجاد یک نیروی نظامی تا بعدها از طریق کسب پیروزی‌های نظامی در برخی از مناطق طبقه جدید سیاسی را بسازد، به لیبیا فرستاد. لذا مستقیماً یا توسط مزدور خویش "سیسی" در مصر، وی را با پرداخت پول و سلاح مجهز نمود. آمریکا هرگونه راحل سیاسی در لیبیا را الی قدرت‌مند شدن و ایجاد نفوذ فعال حفتر، به حالت تعلیق در آورد. آمریکا به شرق لیبیا (طرابلس) تمرکز داشت؛ چون تعداد زیادی از طبقه طرفداران اروپا به ویژه انگلیس، در آن حضور داشتند و به طور چشمگیری موفق به تثبیت نیرو در شرق لیبیا گردیده و نیز بر مجلس نماینده‌گان در شرق مسلط گردید.

۳- در سال ۲۰۱۵م اروپا می‌خواست الی ختم همان سال و قبل از آن‌که واقعیت طبقه سیاسی موجود تغییر کند، راحل سیاسی بیابد. به این منظور تمام توان خویش را به خرج داد تا نماینده سازمان ملل از طرفداران اروپا به لیبیا اعزام گردد تا نقشه وی به سرعتی بیشتر تطبیق شود و اروپا موفق شد تا "لئون" را به این منظور ارسال کند. اروپا راحل سیاسی را ترویج نموده و موفق شد تا فضای فشاری را بر شورای امنیت سازمان ملل اعمال نموده و در عین زمان در صورت عدم پذیرش راحل توسط آمریکا، دیگران وی را ملامت کنند.

اما آمریکا این قضیه را از این زاویه می‌دید که اگر پس از آن‌که اروپا راحل سیاسی را ترویج نموده، اعتراضی داشته باشد، به مصلحت‌اش نخواهد بود و در عین زمان موضع موافق به توافق‌نامه صخیرات را اتخاذ نمود تا از این طریق بتواند بر تعدیل آن تسلط یافته و یا هم آن را در آینده، نقض کند و چنان هم شد. ماده هشتم توافق‌نامه مربوط به تسلط بر نیروی نظامی بود. اروپا درک کرده بود که حفتر مزودر آمریکا بوده و آمریکا قصد دارد تا وی را به حیث رهبر ارتش مقرر کند؛ به این دلیل بود که ماده ۸ توافق‌نامه صخیرات را وضع کرد و در آن تصریح شد که ارتش باید از نخست وزیر دستور بگیرد. این در حالی بود که "سراج" نخست وزیر، طرفدار اروپا است.

امریکا با استفاده از این ماده توانست که فرصت مناسبی برای معطل کردن این توافق‌نامه الی احراز جایگاه حفتر در اردو و در میدان عملی نبرد بیابد، که در نهایت بتواند، طبقه جدید سیاسی را ایجاد که با طبقه سیاسی اروپا در طرابلس و سایر شهرها رقابت کند.

۴- این واقعیت فعلی است و از زمان توافق‌نامه صخیرات؛ یعنی اواخر ۲۰۱۵م تا کنون، اهداف و انگیزه‌های سیاسی و نظامی طرفین تغییر چشمگیری نکرده است. ما در گذشته پاسخ به پرسشی را در مورد موضوع توافق‌نامه صخیرات لیبیا، بیان نمودیم و در آن این موضوع را برای کسی که دلی آگاه داشته باشد و با حضور قلب گوش فرا دهد، واضح ساختیم.

در پاسخ به سؤال مورخ ۳ جون ۲۰۱۴م گفته بودیم: «با این حال امریکا پی برد که حلقه‌های سیاسی در لیبیا از سوی انگلیس طرح‌ریزی شده است و فرانسه نیز بر حلقه‌های سیاسی لیبیا نفوذ دارد، این دو کشور تلاش دارند تا بر نفوذ خویش بیفزایند و امریکا این کار را به ضرر خویش دانست و پی برد که رئیس‌آینده لیبیا مرد وفادار به اروپا خواهد بود؛ البته با اندک استقلالیت. امریکا اوضاع را ناهنجار پنداشت و گمان کرد که این کار مانع نفوذش می‌شود. بناً امریکا گمان کرد که از طریق انتخابات نمی‌تواند وارد صحنه سیاسی شود، پس از طریق نظامی وارد صحنه شد تا فضای لیبیا را به نفع خویش جهت دهد. بناً در فکر کارهای نظامی افتاد تا از این طریق طبقه خاص سیاسی را که وفادار به امریکا باشد، در لیبیا به قدرت رساند و سپس انتخابات عمومی برگزار کند. به خاطر این هدف، نخست مردی نظامی را مؤلف ساخت تا برضد اوضاع جاری دست به کودتای نظامی زند؛ زیرا فعلاً تمام حاکمیت و قدرت در دست کانگرس ملی لیبیا است و اکثریت اعضای این کانگرس وفادار به انگلیس هستند. بناً شخصی که از سوی امریکا مؤلف شد تا برضد اوضاع فعلی کودتا کند، به این هدف تعیین شد تا اوضاع را به نفع امریکا جهت دهد و مانع نفوذ انگلیس شود. بناً امریکا حفر را داخل ماجرا ساخت و حفر شخص وفادار به امریکا و یکی از سرسخت‌ترین غلام‌هایش می‌باشد.»

در پاسخ به سؤال مورخ ۱۱ اپریل ۲۰۱۵م گفته بودیم: «اروپا به خوبی می‌داند امریکا در تلاش است تا روند گفتگوها را مختل کند، از این‌رو، نماینده خاص و مورد اعتمادی را برگزید و او "برناردینو لئون" است. وی در اصل نماینده اروپا است، پس او از سایر نمایندگان سازمان ملل در قضایای دیگر متفاوت می‌باشد؛ زیرا معمولاً سایر نمایندگان وابسته به امریکا می‌باشند؛ مانند: نمایندگان سرمنشی سازمان ملل؛ همچون جمال بن عمر در یمن.

برناردینو لئون در شروع کارش بسیار تلاش نمود تا هرچه عاجل‌تر به راحل سیاسی برسد و تمام توانش را به کار گرفت تا مسئولیت‌اش را در دور نخست نماینده‌گی خویش به اتمام رساند، دور نخست نماینده‌گی‌اش آخر ماه مارچ ۲۰۱۵ به پایان می‌رسید. سپس به اساس فیصله شماره ۲۲۱۳ شورای امنیت، مدت نماینده‌گی‌اش تا ۱۵ سپتمبر ۲۰۱۵م تمدید شد. لئون گفتگوهای گسترده و پیوسته‌یی را میان طرف‌های درگیر لیبیا در المغرب و الجزایر و قبلاً در خود لیبیا و جنیو رهبری می‌نمود تا بتواند به راحلی که منجر به حل مشکل حکومت لیبیا گردد، برسد. او تلاش داشت تا پایان دور اول نماینده‌گی‌اش به این هدف برسد، نخست کارش را در جنو آغاز کرد، سپس به لیبیا رفت و از آن‌جا به المغرب و الجزائر و سپس جلساتش را مجدداً به المغرب منتقل نمود.

در جریان گفتگوهایی که در المغرب جریان داشت، روز پنج‌شنبه ۱۲ مارچ ۲۰۱۵م اعضای پارلمان طبرق خواستار یک هفته تأخیر در گفتگوهای سیاسی میان طرف‌های لیبیا شدند؛ یعنی تا تاریخ ۱۹ مارچ ۲۰۱۵م، فرصت بیشتری برای مشوره وجود داشته باشد. محمد الشریف یکی از اعضای پارلمان طبرق چنین گفت: «حد اقل یک هفته فرصت می‌خواهیم تا اوراق را به دقت ارزیابی کرده و سپس همه طرف‌ها به جلسه برگردیم.» وی افزود: «گفتگوها در مورد حکومت ملی و آمادگی‌های امنیتی و کمیته قانون اساسی هنوز تکمیل نشده است.» برناردینو لئون رئیس هیأت سازمان ملل با اعضای کنفرانس ملی و برخی از اعضای پارلمان طبرق در طرابلس دیدار نمود. آنان در این دیدار بر تأخیر یاد شده اصرار ورزیدند و لئون نیز آن را پذیرفت و قرار شد این گفتگوها تا پنجشنبه ۱۹ مارچ ۲۰۱۵م که به میزبانی المغرب برگزار می‌شد، به تأخیر افتد. این مدت زمان به عنوان فرصت حماسی جهت رسیدن به حکومت وحدت ملی و بیرون کشیدن لیبیا از کشمکش‌ها یاد شد.

لئون بر اهمیت دستیابی به راحل سیاسی در نزدیکترین زمان ممکن تأکید ورزید. وی گفت: «سازمان ملل به این باور است که یگانه راحل قضیه لیبیا همانا راحل سیاسی است و هیچ حل نظامی در کار نیست. لیبیا و قوت زیادی پیش‌رو ندارد؛ زیرا اوضاع به شدت رو به وخامت است.» (منبع: رادیو سوای امریکا ۲۰۱۵/۳/۱۳) همچنین به تاریخ ۱۶ مارچ ۲۰۱۵م اتحادیه اروپا بیانیه‌یی را صادر نمود و در آن در مورد بی‌نتیجه ماندن گفتگوها هشدار داد. در بیانیه چنین تذکر داده شده است: «عدم دستیابی به توافق سیاسی، یک‌پارچه لیبیا را به خطر می‌اندازد. اتحادیه اروپا آماده است تا به مجرد دستیابی به توافقی مبنی بر تشکیل حکومت وحدت ملی و آمادگی‌های امنیتی مربوط به آن، فوراً کمک‌هایش را به لیبیا افزایش دهد.» (منبع: آژانس خبری آلمان ۲۰۱۵/۳/۱۶م)

در پاسخ به سؤال مورخ ۱۹ جنوری ۲۰۱۶م گفته بودیم: «انگلیس مطمئن بود که تمام کدرهای سیاسی، یا اکثر آنان وابسته به انگلیس می‌باشند. بناً مطمئن بود که هرگونه حکومت موقتی که بر اساس پیشنهادات لئون به وجود آید، طرفدار آن خواهد بود. به همین دلیل بود که اصرار داشت، توافق‌نامه صخیرات هرچه عاجل‌تر امضاء شده و در زمان کاری لئون مورد تأیید دو طرف قرار گیرد؛ اما وقتی موفق نشد و کویلر مسئولیت را بر عهده گرفت و تغییرات یادشده را در توافق‌نامه به وجود آورد، انگلیس پی برد که این تغییرات توسط فشارهای امریکا بالای کویلر رونما گردیده و هدف از آن برداشتن یکی دیگر از گام‌هایی است که امریکا برای بی‌ثمر نمودن کامل توافق‌نامه برمی‌دارد تا این‌که بتواند توافقات جدیدی متناسب با خواسته‌های امریکا بسازد. امریکا تلاش دارد، از طریق ساختن کدرهای جدید سیاسی به این هدف برسد و آن‌هم پس از اقدامات نظامی که حفر همزمان با نیرنگ‌های سیاسی به رهبری امریکا، انجام می‌دهد.

بناً انگلیس لازم دید که قبل از رخ دادن هرگونه تحول دیگر و پیش‌بینی نشده‌ای، هرچه عاجل‌تر توافق حاصل گردد، از این‌رو، توافقات حاصل شده، حتی پس از تغییراتی که در آن رونما گردید، بازهم توسط انگلیس پذیرفته شد. به این ترتیب، انگلیس کارها را با عجله به پیش برد و اصرار نمود تا گردهمایی نهایی جهت دستیابی به توافقات به تاریخ ۱۷ دسامبر ۲۰۱۵م در صخیرات المغرب برگزار گردد و برای این‌که این توافقات را جنبه رسمی و مشروعیت بین‌المللی دهد، به شورای امنیت متوسل گردید، چنان‌چه پیشنهاد فیصله شماره ۲۲۵۹ را جهت تصویب مواد توافق‌نامه نهایی به این شورا تقدیم نمود.

بدون شک آنچه باعث شد انگلیس در زمینه عجله نماید، اقدامات امریکا به منظور مختل نمودن جریان توافقات بود؛ اقدامات امریکا یا مستقیماً صورت گرفت، مانند: مداخلات نظامی که به بهانه مبارزه با گروه دولت اسلامی و غیره راه اندازی نمود، همچنین برخی اقدامات سیاسی؛ مانند راه اندازی کنفرانس روم به تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵م تا زمینه‌ای از سرگیری گفتگوها را فراهم نماید، بدون این‌که توافقات به دست آمده را در نظر گیرد و یا غیرمستقیم و توسط مزدور حفر صورت گرفت، چنان‌چه وی دستیابی به راحل یادشده را تا جای ممکن به تأخیر انداخت تا امریکا فرصت داشته باشد، کدر سیاسی جدیدی را بسازد که از امریکا فرمان ببرد و سپس مسأله راحل سیاسی را راه اندازی نماید و به این ترتیب اکثریت افراد شامل در این راحل وابسته به امریکا باشند. عیسی عبدالقیوم مشاور اسبق رئیس مجلس نمایندگان لیبیا به تاریخ ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵م در تلویزیون "الغد العربی" به این مسأله اشاره نموده گفت: «اظهارات کری وزیر خارجه امریکا نشان می‌دهد که امریکاییان رغبت کافی برای حل بحران ندارند، برعکس انگلیس و فرانسه که در زمینه تمایل نشان داده‌اند.»

در پاسخ سوال مورخ ۱۲ مارچ ۲۰۱۶م آمده بود: «دلیل این اخلاص‌گری آن است که بیشترین جریان‌های سیاسی در لیبیا از بازماندگان قذافی می‌باشند، یعنی تمایل به اروپا دارند و این امر باعث می‌شود، هرگونه ساختاری برای تشکیل وزارت‌ها بر اساس همین معیار صورت گیرد، چنان‌چه ساختار اخیر نیز بر همین معیار بود. امریکا روی حفر و تعدادی از نظامیانی تکیه کرده که در اطراف وی گرد آمده‌اند و انتظار داشت حفر بتواند خودش را در کنار جریان جدید سیاسی جای داده و برایش پایگاه‌های سیاسی تشکیل دهد و به این ترتیب سهم بیشتری در قدرت سیاسی به دست آورد؛ اما وی هنوز به این هدف دست نیافته و در تمام فعالیت‌های نظامی‌اش موفق نبوده و فقط اخلاص‌گری کرده است. بناً امریکا تلاش دارد با استفاده از مداخلات نظامی تا جایی‌که بتواند راحل سیاسی را مختل نماید؛ زیرا مداخله نظامی یگانه وسیله‌ای است که امریکا برای نفوذ در سیاست لیبیا در اختیار دارد و به نظر می‌رسد این مداخلات نظامی تا زمان برآورده شدن اهداف امریکا همچنان ادامه پیدا کند.

موقف اروپا در لیبیا بر خلاف موقف امریکا است، به این معنی که اروپا تلاش دارد توافقات موفقانه به انجام رسد و حکومت تشکیل گردیده و مستقر شود، زیرا اروپا هنوز هم جریان‌های سیاسی را در اختیار دارد و دلایل آن زیاد است؛ از جمله این‌که: اولاند رئیس‌جمهور فرانسه به تاریخ ۱۷ فبروری ۲۰۱۶م با محمد ششم پادشاه المغرب که مزدور انگلیس می‌باشد، در فرانسه دیدار و گفتگو نمود. آنان در این دیدار اوضاع لیبیا را به بحث گرفته و در اخیر اعلام نمودند که هر دو جانب پارلمان لیبیا را تشویق خواهند نمود تا به حکومت وفاق ملی به ریاست سراج رأی اعتماد دهد. همچنین، فیلیپ هاموند

وزیر خارجه انگلیس به تاریخ ۱۹ فبروری ۲۰۱۶م به الجزائر سفر کرد و در آنجا با رمطان العمامرة وزیر خارجه الجزائر دیدار نمود. وی در این سفر تأکید نمود: «مداخله نظامی راحل مناسب بحران موجود در لیبیا نیست و باید روی راحل سیاسی تمرکز صورت گیرد.» وزیر خارجه الجزائر نیز اظهارات همتای انگلیس‌اش را تأیید نموده گفت: «ما به این باور استیم که هیچ‌گونه مداخله‌ای نظامی راحل بحران لیبیا به شمار نمی‌رود و تمام تلاش‌هایی که برای کمک به لیبیا جهت تأسیس حکومت وحدت ملی صورت می‌گیرد، قطعاً در مبارزه با تروریسم مؤثر و کارا خواهد بود.» (منبع: نشریه خبر الجزائر ۱۹ فبروری ۲۰۱۶م)

۵- به این ترتیب، این امور برای هر کسی که چشم بصیرت داشت، از آغاز توافق‌نامه صخیرات در ماه ۱۳ دسمبر ۲۰۱۵م و حتی قبل از آن واضح بود و آن این‌که اروپا به خاطری که طبقه سیاسی موجود طرفداران‌اش می‌باشند، به راحل سیاسی عجله می‌کند؛ ولی امریکا چون می‌خواهد توسط حفره طبقه سیاسی طرفداران خویش را در لیبیا به وجود آورد، هرگونه راحل سیاسی را به تعویق می‌اندازد. به این دلیل است که امریکا بعضی وقت‌ها از گفتگوها کنارگیری کرده و گاهی هم به توافق نزدیک شده و گاهی دور می‌شود. چنانچه پس از آغاز کمتر از یک ماه مذاکرات، نماینده‌گان طبرق از گفتگوها عقب‌نشینی کرده و سپس گفتگوها به حالت تعلیق در می‌آید. "سلامه" همراه افراد متعددی نشست داشته و پیشنهادهای از مکان‌های مختلف ارائه می‌دهد. همچنان بازگشت و عقب‌نشینی‌شان را از تونس به لیبیا برای مشوره با بازرسان خویش توجیه می‌کنند. حتماً "سلامه" می‌داند که خودش هیچ‌گونه اختیاری نداشته و توافق طرفین به راحل نهایی، مستلزم دخالت قدرت‌های جهانی‌ای که در عقب‌شان قرار دارند، می‌باشد.

طبق دلایل ذیل، عقب‌نشینی، تبصره و بازگشت از تونس به لیبیا به دلیل مشوره با بازرسان‌شان صورت می‌گیرد. خبرنگار الجزیره گزارش داد که: «نماینده پارلمان لیبیا از گفتگوها همراه شورای عالی کشور بدون بیان دلیل بعد از دو دور گفتگوها برای تعدیل توافق‌نامه صخیرات در تونس عقب‌نشینی نمود. خبرنگار در مورد این عقب‌نشینی گزارش داد که: «شاید دلایل آن متعلق به وضع ماده ۸ باشد که دریچه بحث و تبادل نظر را صبح امروز در جلسه‌ای پُر سر و صدا گشود و در آن مبحث شورای ریاست جمهوری و دولت به بحث گرفته شد.» (منبع: الجزیره ۱۶ اکتوبر ۲۰۱۷م) یک منبع به الجزیره گفته بود: «نشستی در مقر هیأت سازمان ملل در تونس بین "غسان سلامه" نماینده سازمان ملل برای لیبیا، "موسی فرج" و "عبدالسلام نصیبیه" رؤسای هیأت گفتگو، برای ارزیابی دلایل به تعلیق آمدن جلسات بین دو هیأت دیروز دوشنبه دائر شد.» (منبع: الجزیره ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۷م)

خبرنگار الجزیره در تونس همچنان گزارش داد که: «نماینده سازمان ملل در لیبیا برای هر کدام از نماینده‌گان طرفین، اوراقی را توزیع نمود که هرکدام‌شان دلایل نقاط اتفاق و اختلاف را بنویسند تا در نشست‌های دو جانبه روی آن بحث شده و هر کدام از طرفین به طور جداگانه نظریات خویش را ارائه بدارند.» (منبع: الجزیره ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۷م)

در خلال کنفرانس مطبوعاتی که "سلامه" به تاریخ ۲۱ سپتمبر ۲۰۱۷م برگزار کرده بود، به این اشاره نمود که بین نماینده‌گان دو مجلس و نماینده‌گان مردم لیبیا که در تونس گفتگو کردند، نقاطی از تفاهم و توافق به چشم می‌خورد و ایجاب می‌کند که یکشنبه به لیبیا باز گشته و همراه رهبران سیاسی در آنجا تبادل نظر کنند، با تذکر این‌که نقاط اختلافی از جمله ماده ۸ نیز بین‌شان وجود داشت که فرستاده سازمان ملل در پی حل آن می‌باشد. (منبع: الجزیره ۲۴ اکتوبر ۲۰۱۷م)

۶- به این سبب است که حفره بر عملیات نظامی تمرکز دارد و این پوشیده نیست؛ بلکه رفتار و اظهار نظر اش در خلال گفتگوهای شورای ریاست جمهوری و پارلمان طبرق که به ریاست "غسان سلامه" در ۲۱ سپتمبر ۲۰۱۷م دائر شده بود، بر عملیات نظامی متمرکز بود، و در اثربخش بودن این گفتگوها شک و تردیدها را برانگیخته بود؛ چنانچه الجزیره به تاریخ ۱۴ اکتوبر ۲۰۱۷م خبر ذیل را به نشر رساند: «خلیفه حفره جنرال باز نشسته لیبیا امکانات حل بحران لیبیا را از راه گفتگوهایی که از سوی امریکا دائر می‌شود، به شک و تردید انداخته است.» حفره در اجلاس امنیتی شهر بنغازی که برای اولین بار دایر شده بود گفت: «علایمی به چشم نمی‌خورد که ملت لیبیا مطمئن باشند، گفتگوهای جاری نشانه راحل برای بحران سیاسی موجود باشد، و تلویحاً به بدیل‌های دیگری برای گفتگوهای سیاسی؛ از جمله: اردو و تمام دستگاه‌های

امنیتی‌ای که نماینده‌گی از تمایل ملت می‌نمایند، نمود. وی در اواسط اگست ۲۰۱۷م تصریح کرد: «ما مصمم هستیم به نبرد خویش تا تسلط کامل اردو به تمام خاک لیبیا را ادامه دهیم.» (منبع: شرق اوسط ۲۰۱۷/۸/۱۵م)

بنابر این، امریکا بر راحل نظامی که در عقب آن بتواند راحل سیاسی را رهبری کند، تمرکز دارد. وی راه حل سیاسی را الی تسلط نظامی بر مناطقی بیشتر توسط "حفتر" اخلاص می‌کند تا به این ترتیب در راحل سیاسی نقش بارزتری نسبت به اتحادیه اروپا بازی کند. یعنی امریکا بر راحل نظامی تمرکز دارد تا به واسطه آن بتواند راحل سیاسی را رهبری کند و برای نیل به این هدف از هر فرصت مناسب کار می‌گیرد.

به این اساس، به عقیده ما امریکا به خاطر تضمین تأثیر فعلی حفتر بر اردو، فرصت مناسبی برای برگزاری اجلاس نظامی در قاهره یافت و امریکا حفتر را به تاریخ ۳۰ اکتوبر ۲۰۱۷م دستور داد که اجلاس گروه‌های نظامی لیبیا در قاهره که هم‌اکنون حفتر را تأیید نموده و با وی مخالفتی ننمودند، برگزار کند؛ سپس این اجلاس در شام ۲ نومبر ۲۰۱۷م به پایان رسید. روزنامه شرق اوسط بیان داشت: «دور سوم از گفتگوهای یک‌پارچه‌سازی سازمان نظامی لیبیا که در قاهره بین افسران لیبیا برگزار شده بود، در شامگاه دیروز به پایان رسید. به نقاطی تقریباً نهایی در مورد یک پارچه‌سازی اردوی لیبیا و پیوند دادن‌اش با حکومت مدنی در لیبیا که از سال ۲۰۱۱م از هرج و مرج نظامی و امنیتی رنج می‌برد، دست یافت.» (منبع: شرق اوسط ۴ نوامبر ۲۰۱۷م)

به این دلیل، واضح است که امریکا و ابزارش (مصر و حفتر) به پیش‌روی چشم‌گیری نایل آمدند؛ چنانچه حفتر بر مناطق زیادی خصوصاً در شرق که منطقه نفت خیز بوده‌در اثر سهل‌انگاری اروپا که قبلاً جزء عواید انگلیس و قسمتی هم از فرانسه و ایتالیا بود- تسلط یافته است. این بدان معنی نیست که نبرد به پایان رسیده است؛ زیرا اروپا نیروهای خودش را در لیبیا دارد و بر علاوه آن، اروپا در کارهای سیاسی از امریکا فریب‌کارتر است. به این ترتیب، انتظار می‌رود که نبرد جهانی همچنان بین امریکا و ابزار آن و اروپا و ابزارش در لیبیا، ادامه داشته باشد، و لیبیایی‌ها در آتش این جنگ همچنان می‌سوزند.

قابل ذکر است که قضایای مسلمان‌ها به دستان خودشان حل شدنی است؛ نه دشمنان‌شان و راحلی را الله سبحانه و تعالی برای‌شان آسان کرده است؛ زیرا سلاح‌شان در پنهان و آشکار اخلاص به الله سبحانه و تعالی و صداقت با رسول الله صلی الله علیه و سلم در گفتار و کردار است. آنگاه است که مذاکره کننده‌گان خود را در مقابل شهر اصیل اسلامی که در زمان خلیفه راشد حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه فتح شد، خواهند دید. شهری که تمام ساکنان آن مسلمان اند و بدون داشتن ارتباط با کفار استعمارگر، برای حل تمام قضایای خویش، به کتاب الله سبحانه و تعالی و سنت رسول اش ﷺ مراجعه می‌کنند.

﴿وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾

[هود: ۱۱۳]

ترجمه: به کافران و مشرکان تکیه مکنید (اگر چنین کنید)، آتش دوزخ شما را فرو می‌گیرد، و (بدانید که) جز الله (سبحانه و تعالی) دوستان و سرپرستانی ندارید (تا بتوانند شما را در پناه خود دارند و شر، بلا، زیان و ضرر را از شما به دور نمایند) و پس از (تکیه به کافران و مشرکان، دیگر از سوی الله سبحانه و تعالی) یاری نمی‌گردید (بر دشمنان) پیروز گرداننده نمی‌شوید.

در پایان، سخن گذشته خویش را تکرار می‌کنیم: جای بس تأسف است، سرزمین‌های اسلامی که روزی فتوحات و نشر اسلام عدل و خیر را به اطراف و اکناف عالم حمل می‌نمود، این سرزمین‌ها میدان کشتاری شده که کفار استعمارگر بر کشتن و چپاول ثروت ما، با هم به رقابت پرداخته‌اند، و با جاری شدن هر قطره‌ی خون ما که توسط خودشان یا غلامان‌شان-که از شهر و دیارمان‌اند- می‌ریزد، با دهان بسته می‌خندند.

این‌که کفار استعمارگر توان خویش را برای قتل ما به خرج دهند، عجیب نیست؛ چون ایشان دشمنان کینه‌توز ما اند؛ اما

عجیب این است که فرقه‌هایی در لیبیا با ایشان در یک صف قرار گیرند و یک عده با امریکا دوستی برقرار کرده و عده‌ی دیگر با اروپا دوستی کنند و سپس با هم بجنگند، آن هم جنگی که نه به خاطر اسلام و اعلاى کلمة الله بوده؛ بلکه بر اساس مصالح کفار استعمارگر باشد، و این یک بلایی بزرگ است. این که مسلمانان هم‌دیگر را به قتل برسانند، در اسلام گناهی نابخشودنی است. پیامبر ﷺ فرموده اند:

«كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعِرْضُهُ»

(رواه مسلم)

ترجمه: همه چیز مسلمان، از جمله ریختن خون، مال و آبرویش بر مسلمان دیگر حرام است.

«لَزَوَالِ الدُّنْيَا أَهْوَنُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ»

(رواه نسائی)

ترجمه: نابود شدن دنیا نزد الله (سبحانه و تعالی) از کشتن مردی مسلمان آسان‌تر است.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ»

ترجمه: به راستی در این (سرگذشت پیشینیان) بیدار باش و اندرز بزرگی است، برای آن که دلی (آگاه) داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دارد.

۱۷ صفر ۱۴۳۹ هـ.ق

۶ نومبر ۲۰۱۷ م